

ناتو و قفقاز جنوبی: تلاش بسیار برای هیچ؟

فردریک کوئن^۱

پس از ۱۱ سپتامبر، توجه ناتو به قفقاز و همچنین سطح همکاری‌ها افزایش یافت. عده‌ای معتقدند که این امر نتیجه مستقیم رویدادهای «روزی است که همه جهان را تغییر داد». تردیدی نیست که چنین تأثیری می‌توانست وجود داشته باشد ولی اغلب در این خصوص مبالغه شده است. این همکاری هر سال افزایش یافته و فراتر از تداوم منطقی و تکامل مشارکت‌ها نمی‌باشد. از این گذشته، با آرامش یافتن وضعیت در بالکان و توجه کمتر به اروپای شرقی به خاطر عضویت قریب‌الوقوع بسیاری از کشورهای منطقه در ناتو، این پیمان فرصت بیشتری برای نگرش به قفقاز باقی مانده است.

سه جمهوری قفقاز جنوبی از بدو استقلال در صدد تلفیق با ساختارهای اروپا - آتلانتیک برآمده و از سال ۱۹۹۴ به طرح مشارکت با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی پیوسته‌اند. طی دو سال گذشته، و اساساً پس از ۱۱ سپتامبر، کانون توجه از بالکان به سمت شرق تغییر یافته و بنابه ملاحظه امنیت اورآسیایی، اینک تأکید بر قفقاز و آسیای مرکزی صورت می‌گیرد. در واقع، گفتگوهای زیادی پیرامون این مسایل و به‌ویژه همکاری میان ناتو و قفقاز جنوبی انجام گرفته است.

آیا این به‌راستی یک مصالحه بزرگی است؟ آیا قفقاز جنوبی، همانگونه که بعضی از رهبران و دانشگاهیان عنوان می‌کنند، واقعاً در صدر فهرست اولویت‌های ناتو قرار دارد؟ آیا این پیمان به واقع در منطقه فعال است؟ این مقاله بر آن است تا به‌طور سیستماتیک همه سطوح این موضوع را بررسی نماید تا دریابد که این مطلب واقعاً

۱. فردریک کوئن (Frederik Coene) کارشناس ارشد مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی در Veurne بلژیک می‌باشد. این مقاله (NATO and the South Caucasus: Much Ado about Nothing?) در شماره ۳، سال ۲۰۰۳، نشریه سوئدی *Central Asia and the Caucasus* منتشر و توسط آقای سعید نقی‌زاده از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

سزاوار چنین بذل توجهی می‌باشد و یا این که با غلو بیان شده است.

منافع اعضای ناتو در قفقاز جنوبی

بیان این که ناتو دارای منافعی در قفقاز جنوبی است، به‌خاطر این که سیاست ناتو توسط آمریکا دیکته می‌شود، نادرست است. این کشورهای عضو ناتو هستند که با هم سیاست امنیتی و نظامی مشترکی را در سمت شرق تدوین می‌نمایند. علاوه بر این، وابسته نمودن هر مطلبی به «نفت» که اغلب در مقالات دیده می‌شود، نیز نادرست و ساده‌انگاری است.

پنج مورد منافع درهم تنیده قابل تشخیص است. هسته اصلی آنها، که سایر منافع را به هم متصل می‌سازد، موقعیت استراتژیک و ژئو-اکنومیک قفقاز جنوبی است. این منطقه مرز فضای امنیتی مشترک اروپا می‌باشد، مرکزیت مهم اقتصادی و دالان حمل و نقل (برای نفت و گاز) است و برای روسیه اهمیت نظامی زیادی دارد.

نقش قفقاز جنوبی در امنیت اروپا-آسیایی برای ناتو و اعضای آن بی‌نهایت مهم می‌باشد. ظرف چند سال، قفقاز مرز جدید ناتو و ساختار امنیتی اروپا خواهد بود. روی این اصل، حل مناقشات در قفقاز دارای اهمیت فزاینده‌ای برای اروپا و عامل تعیین‌کننده در امنیت آن خواهد بود. سایر مشکلات سیاسی و اقتصادی - اجتماعی حتی می‌توانند وضعیت شکننده منطقه را وخیم‌تر نمایند. گذشته از این، ناتو حضور نظامی روسیه در قفقاز را، که دارای تأثیر منفی در حفظ تعادل قدرت می‌باشد، با سوءظن نگاه می‌کند.

سومین مورد از علاقمندی یاد شده، وجود منابع طبیعی وسیع و استخراج نشده در حوزه خزر است. با وجود روشن نبودن میزان این ذخایر، قفقاز جنوبی از لحاظ اقتصادی مهم بوده و تعدادی از شرکت‌های نفتی کشورهای عضو ناتو در آنجا فعال می‌باشند. نه تنها وجود این منابع مهم بوده، بلکه استفاده از نفت و گاز منطقه مستلزم حمل آن به کشورهای خریدار می‌باشد. این تحولات موجب درگیر شدن کشورها با بازیگران بین‌المللی در اقتصاد جهانی می‌شود.^(۱)

یکی دیگر از علائق مترتب، ممانعت از توسعه سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد، زیرا این منطقه دارای مقدار قابل توجهی از اورانیوم غنی شده در نقاط نامطمئن است. پس از فروپاشی

شوروی و سپس در پی حوادث یازدهم سپتامبر، این نگرانی وجود دارد که ممکن است بعضی از کشورهای خاص و یا گروه‌های تروریستی اورانیوم مذکور، زیرساخت‌ها و متخصصین آن را تصاحب نمایند. سرانجام، - اگرچه یک موضوع عمومی محسوب نمی‌گردد - این تمایل برای کوچک‌تر نگاه داشتن روسیه وجود داشته و در چارچوب مأموریت قدیمی ناتو برای «نگاه داشتن آمریکا در درون، آلمان در پایین و روسیه خارج» از اروپا می‌گنجد.

منافع روسیه در قفقاز جنوبی و تضاد منافع

منافع روسیه در قفقاز جنوبی شباهت زیادی با منافع اعضای ناتو داشته ولی رویکرد این کشور نسبت به منطقه کاملاً با آن‌ها متفاوت می‌باشد. توجه اصلی روسیه، اطمینان از امنیت مرز جنوبی این کشور است. مسکو خواهان روابط خوب با سه کشور ماورای قفقاز می‌باشد، زیرا بر این باور است که داشتن چنین روابطی توان این کشور برای حفظ ثبات در قفقاز شمالی را افزایش خواهد داد.^(۲) روسیه گرچه صاحب ذخایر عظیم نفت و گاز می‌باشد، ولی کشتش فوق‌العاده‌ای به منابع هیدروکربن خزر در «خارج نزدیک» خود دارد. بنابراین دلایل، روسیه مایل به دور نگه داشتن غرب از آنچه که به عنوان منطقه منافع اختصاصی خود تلقی می‌کند، می‌باشد. درگیری عوامل خارجی در این منطقه، به‌ویژه حضور نظامی غرب، نفوذ روسیه در این کشورها را تضعیف نموده و می‌تواند آن را از بین ببرد.^(۳) خروج از پایگاه‌های نظامی در گرجستان و احتمال جابجایی حتی نیروهای بیشتری از آن کشور و رادار اخطار اولیه در آذربایجان، ضربه اساسی به منافع ژئوپلیتیکی روسیه می‌باشد.^(۴) به هر حال، روسیه به دلیل موقعیت و پیشینه طولانی خود در منطقه، به عنوان رقیب اصلی غرب در منطقه می‌تواند محسوب گردد و روی این اصل، سیاست روسیه و اقدامات این کشور عامل اصلی تأثیرگذار بر سیاست ناتو در منطقه می‌باشد. بادر نظر گرفتن این مطلب، ناتو و روسیه به سادگی نمی‌توانند همدیگر را نادیده بگیرند.^(۵)

منافع قفقاز جنوبی در ناتو

ارمنستان، آذربایجان و گرجستان نیز برای همکاری با پیمان ناتو دارای انگیزه‌هایی

می‌باشند. اگرچه علائق سه جمهوری مذکور اصولاً شباهت زیادی به هم دارند ولی با شدت یکسانی دنبال نمی‌شوند. واضح است که ارمنستان منافع بزرگی در ناتو ندارد و لذا به میزان دو جمهوری دیگر همکاری نمی‌نماید.

موضوع اصلی مسلماً ثبات و امنیت می‌باشد. گرجستان و آذربایجان به ویژه متقاعد شده‌اند که ناتو می‌تواند در تأمین صلح و ثبات منطقه نقش مهمی ایفا نماید. ناتو به خاطر موفقیت خود در بالکان، از یک تصویر قوی در منطقه برخوردار است. مشکلات این «منطقه ناامن» وجود کشمکش‌های راکد، خطر تجاوز از سوی روسیه و یک خطر البته نه‌چندان حاد در شرایط کنونی در خصوص احتمال یک حرکت اسلامی محسوب می‌گردد.^(۶) سازگاری با ساختارهای اروپا-آتلانتیکی نوعی از هدف سیاست خارجی منطقه بوده و نخبگان سیاسی چنین می‌اندیشند که اروپا چیزی برای عرضه نمودن در منطقه دارد. آذربایجان و گرجستان برای پیوستن به ناتو ابراز علاقه نموده‌اند، اما ارمنستان مخالف آن می‌باشد. عده‌ای بر این باورند که ناتو در ایجاد تغییرات داخلی مانند کمک به اصلاح نیروی نظامی نیز می‌تواند همکاری نماید. البته حمایت از توسعه اقتصادی و نگاه به ناتو به عنوان کانالی برای انتقال دیدگاه‌های قفقاز به غرب در خصوص رویدادهای اخیر منطقه نباید فراموش شود.

تعامل بازیگران با روابط ناتو - قفقاز جنوبی

عده‌ای درباره روابط بین ناتو و قفقاز جنوبی سخن می‌گویند ولی چه کسی تعیین‌کننده سیاست‌ها و اثرگذاری بر آنها بوده و دست‌اندرکار همکاری واقعی می‌باشد؟ باید به وضوح گفته شود که کمتر کسی در ناتو، قفقاز را به خوبی می‌شناسد و همچنین آگاهی نسبت به ناتو در سه جمهوری مذکور حتی در سطح تصمیم‌گیران نیز بسیار محدود است.

تقریباً همه بخش‌ها و ادارات ناتو با کشورهای شرکت‌کننده در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح ارتباط دارند. نه تنها کارکنان نظامی و غیرنظامی بین‌المللی و هیأت‌های کشورهای عضو با قفقاز جنوبی سروکار دارند، بلکه راه‌هایی نیز برای ارتباط بلاواسطه با منطقه وجود دارد،

که شامل اجلاس سران، شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک^۱ و رایزنی‌های سیاسی می‌باشد. سیاست ناتو اغلب توسط هیأت‌های ممالک عضو، که البته به تبعیت از دولتهای آنان می‌باشد، اتخاذ می‌گردد. واضح است که بعضی از اعضاء مانند آمریکا، ترکیه و یونان بیش از دیگران درگیر در امور منطقه می‌باشند. در قفقاز جنوبی، بازیگران زیادی وجود دارند: وزارتخانه‌های امور خارجه با هیأت‌های نمایندگی آنان در ناتو، وزارتخانه‌های دفاع و نیروهای مسلح، شوراهاى امنیت ملی، رؤسای جمهوری، پارلمان‌ها و آذربایجان و گرجستان حتی از کمیسیون‌های ویژه‌ای در زمینه روابط با ناتو برخوردارند. همسایه بزرگ، یعنی روسیه، اگرچه تعیین‌کننده روابط بین ناتو و قفقاز جنوبی نمی‌باشد ولی نفوذ زیادی بر آنها دارد. بسیاری از نهادهای پارلمانی و غیردولتی نیز دارای نفوذ بوده و سعی دارند افکار عمومی را از آن مطلع نمایند. نمونه‌هایی از آن مانند مجمع پارلمانی ناتو، انجمن پیمان آتلانتیک (شامل اعضای پیوسته در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان)، یا سازمان غیردولتی «گرجستان برای ناتو» می‌باشد. بسیاری از شرکت‌های غربی، روسی و قفقاز جنوبی، به‌طور عمده آنهایی که با نفت و گاز سروکار دارند، اعمال نفوذ می‌نمایند. سرانجام، احزاب مخالف، محافل علمی، مؤسسات پژوهشی، دانشمندان، رسانه‌ها و افکار عمومی نباید نادیده گرفته شوند، زیرا می‌توانند بر تصمیمات سیاسی نفوذ داشته باشند.

همکاری بین ناتو و قفقاز جنوبی

نخستین عملکرد رسمی ناتو در قفقاز در سال ۱۹۹۰، زمانی که پیمان ورشو و ناتو معاهده کاهش نیروهای متعارف^۲ را مورد بحث قرار دادند، آغاز گردید. یکی از موضوعاتی که به آن پرداخته شد، تجهیزات نظامی در منطقه‌ای بود که قفقاز جنوبی را نیز دربر می‌گرفت. ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۳ در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۱ نخستین تغییر سازمانی در درون ناتو بود که به همکاری نزدیک‌تر با اعضای پیمان ورشوی سابق و از جمله با سه جمهوری تازه استقلال یافته در قفقاز جنوبی، منجر گردید. NACC و جانشین آن EAPC یک سازمان سیاسی است که

1. EAPC

2. CFE

3. NACC

مأموریت آن حفظ و تقویت ثبات، پیشگیری از منازعات و مدیریت بحران بوده و مبین آن است که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی صرفاً یک بلوک نظامی نمی باشد. در ژانویه ۱۹۹۴، مشارکت برای صلح، به طور اختصار معروف به PFP، به عنوان ابزار کار اصلی ناتو برای همکاری با دشمنان قبلی این سازمان درآمد. گرجستان، آذربایجان و ارمنستان به ترتیب در تاریخ ۲۳ مارس، ۴ مه و ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ اسنادی را در چارچوب PFP امضا نمودند.

با وجود انجام دیدارهای متعدد مقامات بلند پایه قفقازی از ناتو، تا سال ۱۹۹۷ که دبیرکل ناتو به منطقه سفر نمود، دیدار متقابلی از این طرف صورت نگرفته بود. در اواسط فوریه ۱۹۹۷، خاویر سولانا برای ملاقات با سران کشورها، دولت‌ها و سایر سیاستمداران برجسته از گرجستان، ارمنستان و آذربایجان رسماً دیدار نمود. این رویداد چرخش اساسی در روابط ناتو با قفقاز جنوبی بوده است. با تشدید این همکاری، هر یک از سه کشور منطقه مشارکت خود را به سطح بالاتری ارتقا دادند. واکنش مشابهی نیز پس از دومین دیدار سولانا از منطقه در سپتامبر ۱۹۹۸ مشاهده گردید. فعالیت فزاینده ارمنستان علت دیگری نیز دربر داشت. در تابستان ۱۹۹۷، شورای دائمی مشترک ناتو - روسیه تشکیل گردید. بهبود روابط ناتو با یکی از بزرگترین دشمنان این سازمان فرصتی را در اختیار ارمنستان قرار داد تا فعالتر شود.

فرآیند بررسی و برنامه ریزی^۱ که چارچوبی برای ارتقای عملکرد و شفافیت فزاینده میان اعضاء و شرکاء بود، نخستین دوره خود را در دسامبر ۱۹۹۴ آغاز نمود. ولی در سال ۱۹۹۹ بود که گرجستان و آذربایجان آماده پیوستن به آن شدند. در سال‌های گذشته، این دو کشور گام اساسی را برای اصلاح نیروهای مسلح خود بر اساس هنجارهای ناتو برداشته‌اند.^(۷) ارمنستان بُعد نظامی مشارکت خود را صرفاً در سال ۲۰۰۲ آغاز نمود. نفرات پیاده نظام گرجستان و آذربایجان در قالب نیروهای KFOR نشان دادند که عملکرد مذکور در حال تبدیل به یک واقعیت می باشد. از اجلاس واشنگتن در آوریل ۱۹۹۹، همکاری میان ناتو و قفقاز جنوبی بتدریج در حال پیشرفت بوده است. میزان منابع مالی و نیروهای قابل دسترسی برای فعالیت‌های PFP، حوزه‌های همکاری و فعالیت‌های ملموس به طور فوق العاده افزایش یافته است. در تابستان

۱۹۹۹ ناتو دبیرکل جدیدی یافت که عملکرد سلف خود را به همان شیوه ادامه داد. وی در سپتامبر ۲۰۰۰ و ژانویه و سپتامبر ۲۰۰۱ از منطقه قفقاز دیدار نمود. پس از ۱۱ سپتامبر، توجه ناتو به قفقاز و همچنین سطح همکاری‌ها افزایش یافت. عده‌ای معتقدند که این امر نتیجه مستقیم رویدادهای «روزی است که همه جهان را تغییر داد». تردیدی نیست که چنین تأثیری می‌توانست وجود داشته باشد ولی اغلب در این خصوص مبالغه شده و به شیوه عامیانه مورد استناد قرار گرفته است. این همکاری هر سال افزایش یافته و بدین‌گونه فراتر از تداوم منطقی و تکامل مشارکت‌ها نمی‌باشد، ولی حملات تروریستی «وخیم» نبوده است. بر اثر وقایع یازدهم سپتامبر، کشورهای عضو به خود آمدند و تهدیدات و خطرات متوجه منطقه برای آنان روشن‌تر گردید.^(۸) در حالی که تا چند سال قبل، بیان خواسته‌ها و نظرات کشورهای قفقاز جنوبی مشکل می‌نمود، ولی اینک به آسانی شنیده می‌شود. از این گذشته، با آرامش یافتن وضعیت در بالکان و توجه کمتر به اروپای شرقی به خاطر عضویت قریب‌الوقوع بسیاری از کشورهای منطقه در ناتو، این پیمان فرصت بیشتری برای نگرش به قفقاز یافته است. موضوع اصلی برای کشورهای طرف مشارکت در آینده، سروکار داشتن با مسأله گسترش ناتو می‌باشد. برای بعضی از آنان این امر به صورت سؤالی مطرح بوده و برای دیگران صرفاً موضوع زمان پیوستن به آن مطرح می‌باشد. سه کشور از آن گروه در سال ۱۹۹۹ به عضویت ناتو درآمدند و از هفت کشور دیگر نیز در اجلاس سران ناتو در پراگ در نوامبر ۲۰۰۲ دعوت به عمل آمد. کشورهایمانند آذربایجان و گرجستان از چارچوب فعلی برای همکاری خشنود نبوده ولی قادر به شروع «طرح اقدام برای عضویت» MAP و پیوستن به ناتو نیز نبودند. این امر ابداع شیوه جدیدی را ضروری می‌نمود که به اجلاس پراگ ارائه گردید و آن برنامه اقدام برای عضویت انفرادی IPAP بود. برنامه مذکور که در مقایسه با طرح MAP ماهرانه تنظیم شده، نوعی مشارکت صرفاً سیاسی خواهد بود و عضویتی در آن متصور نمی‌باشد.^(۹) اما به نظر می‌رسد که IPAP به دستی درک نگردیده و گامی برای رسیدن به MAP نیست بلکه مشارکتی انفرادی و پیشرفته است.

عده‌ای چنین استدلال می‌نمایند که آذربایجان بیش از گرجستان نسبت به ناتو تمایل

داشته و در روابط خود با این پیمان فعال تر می‌باشد،^(۱۰) در حالی که استدلال دیگران مخالف آن می‌باشد.^(۱۱) بیان این که آنان اهمیت یکسانی دارند، احتمالاً صحیح تر خواهد بود. آذربایجان دارای منابع هیدروکربن می‌باشد، ولی گرجستان در انتقال آن می‌تواند همکاری نماید و این باور وجود دارد که هر آن که بر گرجستان نفوذ داشته باشد، کل قفقاز را در کنترل خود دارد. در زمینه همکاری، آذربایجان در سطح دولتی فعال تر بوده، در حالی که گرجستان فاقد منابع مالی بوده و لذا همکاری در سطح سازمانهای غیردولتی و شرکت در سمینارها و یا میزبانی آنها بیشتر می‌باشد.^(۱۲)

ناتو و همکاری منطقه‌ای

همکاری منطقه‌ای در قفقاز جنوبی به عنوان فرصتی برای ایجاد صلح و توسعه در منطقه، نقش ویژه‌ای دارد. موضوع همکاری منطقه‌ای در قفقاز جنوبی اگرچه هرازگاهی در EAPC توسط کشورهای مستقیماً درگیر بوده‌اند، مورد توجه قرار گرفته، ولی ناتو به‌طور فعال درگیر بحث مشکلات در منطقه نبوده و سعی بر آن داشته تا همکاری را صرفاً در سطح فنی حفظ نماید. به‌هرحال، در کنار هم قرار گرفتن سه جمهوری مذکور در EAPC تحول مثبتی است. در ژوئیه ۱۹۹۹، گروه کاری ویژه در مورد چشم‌انداز همکاری منطقه‌ای عملی در قفقاز در چارچوب EAPC تشکیل گردید. چهار حوزه به عنوان مناسب‌ترین مورد برای توسعه بیشتر همکاری‌های منطقه‌ای مشخص شدند: مسایل اقتصادی دفاعی، برنامه‌ریزی اضطراری، علوم مرتبط با مباحث امنیتی و همکاری محیطی و روابط عمومی و اطلاعات. همکاری سه‌جانبه تحت حمایت ناتو متأسفانه موفقیت در خور توجهی در بر نداشت.

دیگر ابتکارات در زمینه همکاری منطقه‌ای مانند گوام و پروژه خط لوله نیز به نحوی به ناتو ارتباط دارد. نمود مهم اتحاد گرجستان، اوکراین، ازبکستان، آذربایجان و مولداوی شامل فعل و انفعال سیاسی با سازمانهای بین‌المللی و به‌ویژه با ناتو می‌باشد. با این حال، پیشنهادی در زمینه مجمع ناتو + گوام با استقبال ناتو روبه‌رو نگردید. یکی از مباحث بسیار مهم در چارچوب همکاری گوام، حراست از خطوط لوله است. به فاصله کوتاهی پس از افتتاح خط لوله باکو -

سوپسا، مانور مشترکی به منظور حراست از خط لوله توسط سربازان آذربایجان، گرجستان و اوکراین تحت عنوان برنامه مشارکت برای صلح ناتو اجرا شده است. البته این حرکت نباید به عنوان تمرین ناتو-گوام تلقی گردد. درخواست‌هایی از سوی گرجستان و آذربایجان برای حراست سربازان ناتو از خطوط لوله به عمل آمده^(۱۳)، ولی این احتمال که ناتو صرفاً به ریزنی نپرداخته و وارد عمل نیز شود، بعید به نظر می‌رسد. خطوط لوله با مشکل اجرای قانون در آن کشورها روبه‌رو می‌باشد. دعوت از ناتو برای حضور در کشورهای مذکور و انجام این وظیفه تأیید آشکاری از سوی کشورهای فوق مبنی بر عدم توان آنان در اداره امور کشورشان محسوب می‌گردد.^(۱۴)

ناتو و منازعات منطقه‌ای

پس از عضویت کشورهای قفقاز جنوبی در NACC در سال ۱۹۹۲، مشکلات منطقه برای این سازمان ملموس گردید.^(۱۵) گرجستان هنوز در صدد بحث پیرامون مسایل امنیتی مانند برچیدن پایگاه‌های روسیه و یا موقعیت آبخازیا می‌باشد. آذربایجان و ارمنستان چنین موضوعاتی را صرفاً طی چند سال موجودیت NACC مورد گفتگو قرار دادند ولی به‌زودی دریافتند که ناتو تمایلی برای سروکار داشتن با آن ندارد. حتی به‌نظر می‌رسد نوعی توافق میان ارمنستان و آذربایجان در خصوص عدم طرح مباحث حساس در جریان برگزاری اجلاس‌هایی در سطح سفرا بوده، که از سوی ناتو مورد تحسین قرار گرفته است.^(۱۶) اگرچه مقامات رسمی در مناسبت‌های مختلف تأکید نموده‌اند که ناتو به صلح و ثبات در منطقه علاقمند بوده و آن را در جهت امنیت خود می‌بیند، ولی این پیمان نقش فعالی را در میانجیگری و حل مشکلات بجای مانده برعهده نگرفته است. در مقابل، این امر به سازمان‌های بین‌المللی دیگری مانند OSCE و سازمان ملل متحد احاله گردیده که در حال منازعات اختیارات بیشتری داشته‌اند. ناتو برای عدم مداخله خود دلایل چندی داشته است. پیش از همه، چنین اقدامی به ماده ۵ منشور ناتو ارتباطی پیدا نمی‌کرد: از آنجایی که کشورهای قفقاز جنوبی عضو ناتو نمی‌باشند، لذا این پیمان بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حل کشمکش به زور متوسل نمی‌شود. به هر حال، از دیدگاه بعضی از کارشناسان، ناتو از منافع خود در صورت تهدید آنها دفاع خواهد

نمود. (۱۷) اگرچه بوسنی و جمهوری فدرال یوگسلاوی هرگز عضو EAPC نبودند، ولی ناتو نیروهایی را به منطقه گسیل داشته و این اقدام بدون حمایت شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. دلیل مهم دیگر برای گرایش نسبتاً انفعالی ناتو، روسیه می باشد.

کشورهای قفقاز جنوبی از تحولات سیاست بین‌المللی به منظور کسب حمایت ناتو در حل منازعات را کد استفاده و به‌ویژه سوءاستفاده نموده‌اند. سه واقعه در این زمینه قابل ذکر است. نخستین مورد در اواسط دهه ۱۹۹۰ با مداخله ناتو در بالکان از طریق IFOR و SFOR بوده است. واقعه دوم، درگیری ناتو در کوزوو موجب تیرگی بیشتر روابط گردید زیرا ناتو مجوزی از سوی سازمان ملل متحد نداشت. هر سه کشور قفقاز جنوبی موقعیت کوزوو را با منازعات در سرزمینهای خود مقایسه نمودند. ارمنستان و آذربایجان آن را صرفاً در جهت منافع خود ارزیابی کردند، در حالی که گرجستان حتی خواهان مداخله ناتو گردید. سرانجام، در حالی که مقایسه با وضعیت کوزوو بر «پاکسازی قومی» متمرکز بود، رویداد ۱۱ سپتامبر به «تروریسم» به عنوان «مستمسکی» برای مداخله احتمالی آینده ناتو منجر گردید. تاماز نادریشویلی رئیس پارلمان در تبعید آبخازیا حتی ادعا نمود که حدود ۴۰ جنگجوی القاعده در آبخازیا بوده‌اند. (۱۸) سرهنگ ابیف آذربایجانی نیز اظهار داشته که «اگر واقعاً قصد مقابله با تروریسم در افغانستان را داریم، چنین عزمی باید در مقابل تروریست‌های ارمنستانی نیز نشان داده شود». (۱۹) سرکیسیان وزیر دفاع ارمنستان در پاسخ به این اتهامات مدعی شد که شاخه‌ای از القاعده در آذربایجان در چندین حمله علیه آمریکا دست داشته است. (۲۰)

سیاست ناتو و سیاست خارجی کشورهای عضو ناتو

تمام تصمیمات در ناتو و نیز آنچه که به قفقاز جنوبی ارتباط دارد، براساس اجماع اتخاذ می‌گردد که در آن هر عضوی رأی یکسانی دارد. واضح است که متحدین خاصی بیش از دیگران درگیر بوده و اختلافات میان آنان، تصمیم‌گیری را به یک روند مشکل تبدیل نموده و بعضی اوقات به نتایجی منتهی می‌گردد که کمال مطلوب هر بازیگری نمی‌باشد. ضعف‌های درونی ناتو (برای مثال ترکیه - یونان) و نیز سیاست نه‌همیشه‌چندان هماهنگ آمریکا (مثلاً ترکیب «بخش

۹۰۷» تحریم علیه آذربایجان، باگرایش به نفت و نفوذ دیاسپورای ارمنی)، مشهود می‌باشد. بعضی از کشورها بیش از بقیه در منطقه درگیر بوده و این امر در ایجاد سوء تفاهم‌هایی درباره‌ی سطح مداخله ناتو در قفقاز جنوبی بی‌تأثیر نمی‌باشد. کشورهای عضو از طریق برنامه‌های ناتو و یا در چارچوب سیاست خارجی خویش می‌توانند همکاری با منطقه را مدنظر قرار دهند. همچنین، کشورهای عضو ناتو اغلب در قالب طرح PFP در منطقه فعالیت می‌نمایند. آنها نظرات و اهداف برنامه مشارکت برای صلح را دنبال می‌نمایند ولی این بخشی از طرح‌های رسمی ناتو نمی‌باشد. این واقعیت که اعضای ناتو سیاست‌ها و برنامه‌های خاصی را در منطقه دارند، مبین آن است که ناتو به آسانی می‌تواند کنار گذاشته شود. تعهد نظامی عضوی از ناتو در قفقاز جنوبی اغلب سهواً به عنوان مسئولیت کلی پیمان تلقی می‌گردد. مثال بارز آن، برنامه آموزش و تجهیز گرجستان توسط آمریکا (GTEP) می‌باشد.

ناتو در افکار عمومی و رسانه‌ها

افکار عمومی و رسانه‌ها با هم به پیش می‌روند، زیرا نظرات مردم براساس آنچه که از طریق رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها شنیده و یا دیده می‌شود، شکل می‌گیرد. این شیوه رسانه‌های جمعی به هر حال جانبدارانه بوده و اغلب بیانگر نظرات رسمی ناتو نمی‌باشد. اطلاعات درباره‌ی ناتو و یا از سوی ناتو هنوز توسط سفارتخانه‌های مسئول تماس و چندین انجمن و شورای آتلانتیک در سطح ملی منتشر می‌گردد. همچنین، اخبار غیرمستقیم مرتبط با ناتو، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بهترین مثال آن، تأثیر منفی ناشی از روابط بد ارمنستان و ترکیه بر افکار عمومی ارمنستان است.

علاوه بر اهمیت مطبوعات و رسانه‌های قفقاز، کانال‌های تلویزیونی و روزنامه‌های روسیه نیز نقش اساسی در اطلاع‌رسانی به مردم در خصوص همکاری کشورشان با ناتو ایفا می‌نمایند. این رسانه‌ها در راستای آنچه که رسانه‌های ارمنستان می‌گویند، قرار دارند، اما اغلب در تناقض با رسانه‌های آذربایجان و گرجستان می‌باشند. رسانه‌های روسیه گرایش‌های ضد ناتو دارند. تا چند سال قبل، تصور افکار عمومی از ناتو به عنوان نیروی بزرگی که شوروی را از پای

در آورد، پیمان نظامی که یوگسلاوی را بمباران نمود و سازمانی که برای کمک در منطقه باید مداخله نماید، قرار داشت. در ارمنستان این ادراک به صورت منفی بوده، در حالی که عکس آن در گرجستان و آذربایجان مصداق داشته است. به هر حال، این نگرش طی سالهای اخیر تغییر یافته، زیرا تمام پندارها در خصوص ناتو بی ثمر بوده است. به نظر می‌رسد که افکار عمومی دریافته که کشورشان از همکاری می‌تواند منتفع گردد.

ماهیت در حال تغییر ناتو

ناتو ماهیت ایستا نداشته و ساختار و فعالیتهای آن بسرعت در حال تحول بوده است. شناخت این تحولات کم اهمیت‌تر از نگاه به تغییرات درونی در کشورهای قفقاز، به منظور تحلیل روابط، نمی‌باشد. رویدادهای چندی به تغییرات درونی در ساختار و وظایف ناتو متجر گردیده است. مباحثی در سیاست بین‌الملل مانند پایان جنگ سرد، درگیری ناتو در کوزوو و ۱۱ سپتامبر، از اهمیت بالایی به هنگام بررسی این تحولات برخوردارند. این تغییرات در ابتدا کاملاً آرام بوده ولی سپس به‌طور تصاعدی شتاب گرفته است. هر تغییری در ناتو به‌طور معمول مدت زیادی به طول انجامیده ولی این واقعیت وجود دارد که اقدام ناتو اغلب کاملاً غیر قابل پیش‌بینی می‌باشد.

مشکلات همکاری

با این که بسیاری از مقامات به مشکل نبودن همکاری‌ها به دلیل وجود انگیزه مشترک در این زمینه اذعان دارند ولی فهرست مشکلات و موانع نسبتاً طولانی بوده و همکاری رادر بسیاری از زمینه‌ها دچار مخاطره می‌نماید. مسایل داخلی بسیار بزرگ بوده و چالش بزرگی را به وجود می‌آورد. مشکلات داخلی دارای اشکال متعددی به شرح ذیل می‌باشد: منازعات حل نشده؛ خصوصیت ضعیف نیروهای مسلح؛ «ذهنیت عقب‌مانده» و عدم درک جهان نوین؛ فساد؛ فقدان آگاهی، تجربه و مهارت‌ها؛ عدم تجانس و تفاوت منافع؛ شفاف نبودن اولویت‌ها؛ عدم اجرای سازوکارها؛ ضعف دولت‌ها و مشکلات اقتصادی و دشواری‌های مالی. در قفقاز توهمی راهبردی در خصوص ناتو وجود دارد که مبتنی بر فقدان دانش و عدم واقع‌بینی می‌باشد. تضاد منافع اعضای ناتو با روسیه دشواری بیشتری را موجب می‌گردد. نه تنها میان سه جمهوری قفقاز

جنوبی دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص چگونگی همکاری‌ها وجود دارد، بلکه در بین اعضای ناتو نیز دشواری‌های مشابهی دیده می‌شود. اگرچه در نگاه نخست ممکن است موضوع کوچکی به نظر برسد ولی عدم آشنایی با زبان انگلیسی، به‌ویژه در میان نیروهای مسلح، مانع بزرگی را ایجاد می‌نماید.

کنار نهادن افسانه همکاری ناتو با قفقاز جنوبی

باید توجه داشت که بسیاری از مطالب و نظرات بیان شده درباره روابط میان ناتو و قفقاز جنوبی جانبدارانه بوده و ادراکات کلیشه‌ای و نادرست بسیاری در آن وجود دارد. یکی از بزرگترین افسانه‌ها در این زمینه آن است که قفقاز جنوبی و مشکلات آن در صدر فهرست اولویت‌های ناتو قرار دارند. علاوه بر این، نگاه به ناتو اغلب به عنوان یک بلوک نظامی صرف بوده و عده‌ای بر این باورند که این پیمان در منازعات منطقه مداخله خواهد نمود و تعدادی نیز نفت را به عنوان تنها «علاقه ناتو» تلقی می‌نمایند. درگیر بودن یکی از متحدین در زمینه نظامی اغلب به غلط به عنوان تعهد کل پیمان درک و یا تعبیر می‌گردد. سرانجام، این برداشت نادرست وجود دارد که آذربایجان و به‌ویژه گرجستان در آینده نزدیک به ناتو خواهند پیوست. در واقع، سطح همکاری بالا نبوده و فهرست مشکلات و موانع نسبتاً طولانی است و این همکاری را در بسیاری از جهات به مخاطره می‌اندازد. بعید به نظر می‌رسد که یکی از جمهوری‌های قفقاز جنوبی بزودی به عضویت ناتو درآید، زیرا این امر می‌تواند تقسیم‌بندی‌های جدیدی را مشابه دوره جنگ سرد ایجاد نماید.

یادداشت‌ها

۱. مصاحبه شخصی با الکساندر روندلی، رئیس بخش تحقیقات وزارت امور خارجه گرجستان، تفلیس، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰.
2. M. Smith, *Geopolitical Challenges to Moscow in the Transcaucasus*, Conflict Studies Research Center, Camberley, UK, 1999, p.1.
3. Ibidem.
4. *Ibid.*, p.6.
۵. سخنرانی لرد رابرتسون، دبیرکل ناتو تحت عنوان «قفقاز امروز: چشم‌اندازهای همکاری منطقه‌ای و مشارکت با ناتو»، تفلیس، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۰.

6. J. Wright, "Georgia Might Find Its Only Defense in NATO", *The Russia Journal Weekly _ Monitor* (Moscow), 20-26 March, 2000, p.2.
7. I. Paliani, "EAPC and PfP Enhancements in Promoting Security", *The Caucasian Perspective*, NATO Fellowship, Tbilisi, Georgia, 2002, p.16.
۸. مصاحبه شخصی با امیر بیگف رایزن هیأت نمایندگی جمهوری آذربایجان در ناتو، بروکسل، بلژیک، ۱۳ مارس ۲۰۰۳.
۹. مصاحبه شخصی با نئولا، از کارکنان امور سیاسی - بین‌المللی ستاد مرکزی ناتو، بروکسل - بلژیک، ۱۳ مارس ۲۰۰۳.
10. S. Cherniavskiy, "Iuzhniy Kavkaz v planakh NATO", *Mezhdunarodnaia zhizn'* (Moscow), 1998, No.9, p.103.
11. G. Howard, "NATO and the Caucasus: the Caspian Axis", in: S. Blank (ed), *NATO after Enlargement: New Challenges, New Missions, New Forces*, Strategic Studies Institute, Carlisle, PA, U.S., 1998, p.181.
۱۲. مصاحبه شخصی با آفتولی کارمند اطلاعاتی یونان در ستاد مرکزی ناتو، بروکسل، بلژیک، ۱۵ ژانویه ۲۰۰۳.
۱۳. «مقام رسمی جمهوری آذربایجان از ناتو خواستار محافظت خط لوله باکو - جیحان شد»، اخبار ایترفاکس (مسکو)، ۲۲ نوامبر ۱۹۹۹.
14. K. Aliev, *Security in the Caucasus: Caspian Crossroads. Interview with U.S. Lt. Gen. William E. Odom*. Available from [<http://ourworld.compuserve.com/homepages/usazerb/426.html>]. Accessed on 13 July, 2002.
15. I. Paliani, *op.cit.*, p.5.
۱۶. مصاحبه شخصی باتاشچیجان رایزن هیأت نمایندگی جمهوری ارمنستان در ناتو، بروکسل، بلژیک، ۱۰ مارس ۲۰۰۳.
17. E. Mekhtiev, *Security Policy in Azerbaijan*, NATO fellowship, Baku, Azerbaijan, 2001, p.45.
18. *Civil Georgia. No Definitive Information on al-Qa'eda Fighters' Presence in Abkhazia - Boucher Says*, Tbilisi, Georgia, 12 March, 2002. Available from [<http://www.civil.ge/cgi-bin/newspro/fullnews.cgi?newsid1015918240,85479>]. Accessed on 13 March, 2002.
۱۹. سخنرانی سرهنگ صفر آبیف وزیر دفاع جمهوری آذربایجان در شورای مشارکت اورو - آتلانتیک در اجلاس وزرای دفاع، بروکسل، بلژیک، ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱.
۲۰. بیانیه سرگئی سرکیسیان وزیر دفاع جمهوری ارمنستان، بروکسل، بلژیک، ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱.